

بقلم آقای محمد دانش بزرگ نیا

## نبوغ ادبی «بهار»

بخش دوم

در همان روزها بیکه بهار تازه ملك الشعرای آستان قدس رضوی شده و بساختن قصاید سلام و مدح بشیوه شعرای متقدم سرگرم بود و بمبارزات ادبی و دفاع از هنر خویش در مقابل همگان می برداخت مسئله تغییر رژیم سلطنت بحکومت ملی و مشروطیت پیش آمد. آزادی طلبی در تهران و آذربایجان و خراسان غوغای تازه ای راه انداخت و بسبب تحریکاتی که اجانب بین محمد علی شاه و مشروطه طلبان بوجود آوردند کار بمخالفت انجامید و به بمباران مجلس منتهی گشت.

از این پس بین مردم ایران نهضتی بحمایت آزادی و مشروطیت و برای مبارزه با مستبدین و محمد علی شاه بوجود آمد. بهار نیز در صف مشروطه طلبان قرار گرفت و وارد کشمکشهای سیاسی شد.

ملك الشعرا که تا آنروز بمدح سلطان وقت قصیده می ساخت و شاعری نیمه درباری محسوب میشد برای نخستین بار در مجلس متحصنین تلگرافخانه مشهد در حضور هزاران نفر بر منبر رفت و در انتقاد سلطان عصر نطق کرد، در پایان اشعار بیکه در همان زمینه یعنی نکوهش محمد علی شاه ساخته بود قرائت نمود:

کار ایران با خداست	باشه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست
کار ایران با خداست	مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب ها جداست
مملکت رفته ز دست	شاه مست و میر مست و شهنه مست و شیخ مست
کار ایران با خداست	هر دم از دستان مستان فتنه و غوغا بیاست

تا آخر ....

این اشعار شوری در مجلس بیاساخت و مورد توجه واقع شد. بهار از آنروز شاعر ملی و سیاسی شناخته گردید.

آزادی خواهان و احرار ایران برای حفظ و حمایت حکومت نوزاد ملی و نگاهداری آن در مقابل مخالفت دولتیان و بد خواهان دست از آستین فداکاری بدر آورده و بمجاهدت پرداختند و پرچمدار حریت شدند.

«بهار» که در آن موقع جوانی جسور، پر حرارت و متمصب و انتقام جو بود بیش از دیگران برای پیشرفت آزادی جوش و خروش داشت. او عقیده انقلابی خود را در این رباعی ظاهر میکند

آماده جنگ باش کاین چرخ حرون	باست دلی با تو نگرده مقرون
جز با جنگ آماده نمی گردد صلح	جز با خون پاکیزه نمی گردد خون

بهار برای پیشرفت آزادی به نشر روزنامه‌سری «خراسان» و سپس به انتشار روزنامه «نوبهار» که پس از توقیف «تازه بهار» نام گرفت و قلمفرسایی درج‌ریده «طوس» که بمدیریت میر مرتضی موسوی قفقازی چاپ میشد اقدام کرد و بنیروی نشر و شعر مبلغ آزادی خواهان و بلندگوی انقلابیون و ارگان مشروطه خواهان بود.

آزادی خواهان از ایرانیان اسلامبول و باد کوبه که از حوزه قدرت حکومت ایران خارج و مصون بودند الهام میگرفتند.

در ۱۳۲۸ حیدرخان عموغلی بمشهد وارد شد و باتفاق ملك الشعراء و چند نفر دیگر پایه تشکیل شعبه ایالتی حزب مترقی دموکرات راریخت و آزادی خواهان مشهدرا متشکل کرد. روزی جناح چپ و تندرو حزب دموکرات خراسان برضد مداخلات روس و انگلیس متینگی در مسجد گوهر شاد ترتیب داده مطالبی علیه عملیات روس‌های تزاری در روزنامه «نوبهار» منتشر ساخت. این تندروی موجب فشار آوردن روسها و ضعف تشکیلات نوبنیاد دموکراتها شد و روزنامه نوبهار و سپس تازه بهار توقیف و ملك الشعراء هم به تهران تبعید شد.

جناح راست حزب دموکرات به لیدری مرحوم فاضل بسطامی و حاج محمدجعفر کشمیری از بی‌پروائی جناح چپ و جسارت و سرسختی و بقول خودشان بی‌تجربگی ملك الشعراء و مخصوصاً مقالاتی که راجع به رفع و حجاب منتشر میکرد دشمنان شدند و اختلاقی پنهانی بین جناحین بوجود آمد که مدت‌ها باقی بود.

بباری بهار با امید فراوان و اعتقاد زیاد نسبت با آزادی خواهان و زعمای روشن فکر مرکز راه تهران پیش گرفت. در بین راه در گردنه «لاسگرد» دچار حمله دزدان فارسی و سواران «رمضان ناصری» شد، آنچه داشت بقارت بردند و او را سخت و عوررها کردند. پس از ورود بطهران و مطالعه در روحیات زمامداران ملك الشعراء مأیوس شد، چه او در محیط خراسان و در میان مردم با کدل آن پرورش یافته بود، اما در وضعیت تهران همه چیز روی منافع شخصی و اغراض خصوصی سیر میکرد و هر حرکت باشاره اجنبی به وجود می‌آمد و همه حرفها بی‌معنی و غیرجدی و شوخی بود.

این معانی را در خلال قصیده مفصل و طولانی که چند شعر آن ذیلا درج می‌شود می‌توان خواند.

یاد باد آن عهد کم بندی بیای اندر نبود  
جز می اندر دست و غیر از هشقم اندر سر نبود  
تا اینکه میگوید:

شور و شری ناگهان در طوس زاد از انقلاب  
در سیاست او فتادم آخر از اوج علاه  
در هزار و سیصد و سی روسیان روسی  
سوی ری راندم بخواری خواری از در بند خواری  
مشعری دیدم سراسر از جوان تاپیردزد  
لیک چون دزدان لباس خنده شان در با نبود

این قصیده هفتاد و دو بیت است و در حقیقت شرح حال منظومی است از آغاز زندگی بهار.

بهار پس از یکسال به خراسان بازگشت و از درجی بوکالت دوره سوم مجلس شورای ملی انتخاب شد و در ۱۳۳۲ مجدداً به تهران حرکت کرد. ولی تند رویهای بهار که مخالفینی برای او در خراسان درست کرده بود مقالات ضد حجاب و آزادی نسوان او را دستاویز قرار داده استشهادی بر ضد او ترتیب داده بفرانسیس اعتدال که تحت ریاست مرحوم مدرس تشکیل شده بود فرستادند. همین موجب مخالفت با اعتبارنامه او گردید. اما بتصویب رسید.

در خلال این احوال فشار روسها قضیه مهاجرت را پیش آورد و ملک الشعرا که در جزء مهاجرین بقم رفته بود بعلت واژگونه شدن درشکه و شکستن دست بمراجعت تهران ناگزیر گشت. بهار در ضمن کارهای سیاسی بامور ادبی نیز اشتغال داشت. مجله «دانشکده» را تأسیس و مکتب تازه‌ای در ادبیات ایجاد نمود.

ملک الشعراء در بدبینی نسبت به هیئت حاکیه مفرط و در لزوم مبارزه بسا فساد مجرب بود. همیشه حربه انتقاد را بر ضد مفتخوران و استفاد چنان اعمال می نمود. و بهمین علت همیشه یا گرفتاری و سختی و شکنجه و خطر مواجه بود، ولی پیش آمده‌ها بیشتر موجب سرسختی او میشد.

اشعاری که در انتقاد اوضاع ساخته بیشمار است و از آن جمله است قصیده دماوندیه:

ای دیو سبید پسای در بند ای گنبد کیتی ای دماوند

یا غزلی که به تخلص «راهب» (مقلوب کلمه بهار) ساخته:

ای مردم دلخون وطن دغدغه تا کی ؟ چون شه ز وطن دل بکنند دل بکن ازوی

طی کرد ری از بغی و شقاوت ایران ای ایران برخیز که شد عزت ری طی

در قصیده دیگری که در آن بر ایام گذشته خود تأسف خورده و از اجتماع تهران بیزاری نشان داده و آرزوی وطن خود خراسان را مینماید میگوید:

بدرود گفت فرزند جوانی مطابستی گرفت چیره زبانی

شد نرم همچو شاخه سوسن آن کلک همچو تیغ بمانی

تا میگوید:

شهر ری آشیانه بوم است بوم اندرو بر تیشه خوانی

«بهار» چندی سرپرستی روزنامه یومیه «ایران» را که در آن تاریخ روزنامه نیم رسمی بود در عهده داشت. بین ملک و مرحوم وثوق الدوله رئیس دولت که خود مردی شاعر و نویسنده‌ای

بزرگ بود روابط دوستانه و نزدیکی برقرار بود، در همان ایام روزنامه «رعده» بمدیریت آقای

سید ضیاءالدین منتشر میشد و باروزنامه ایران رقابتی نهانی وجود داشت. و وثوق الدوله بسا

طرفین مربوط بود. روزی مطلبی کوچک که از تفتین مفسده جویان آب میخورد موجب

تیرگی روابط وثوق الدوله و ملک الشعراء شد، اما بعد با اصلاح گروید. بهار دو رباعی زیر را

در این جریان ساخته برای وثوق الدوله فرستاد:

خوبی را بی برکت و بی خیر مکن ای خواجه بخط بد دلی سیر مکن

با من کردی دو باره با غیر مکن کاری که پس از سه سال هم عهدی و صدق



قلبم بحدیثی که شنیدی مشکن  
تیغی که بدو فتح نمودی مفروش  
عهدم بخطائی که ندیدی مشکن  
جامی که بدو بادیه کشیدی مشکن!  
و ثوق الدوله هم رباعی ذیل را در جواب بهار ساخت:

ای تیغ شکسته من ترا بفروشم  
در وقت جدال تیغ دیگر گیرم  
وی جام زدوده در شکست کوشم  
هنگام صبح جام دیگر نوشم!  
دوباره بهار در جواب و ثوق الدوله گفت:

ای خواجه و ثوق وقت غرق تو رسد  
جامی که شکسته ای پیای تو خلد  
هنگام خمود «رعد» و «برق» تورد  
تیغی که فکنده ای بفرق تو رسد

ملك الشعرا در ۱۳۳۹ از بجنورد بوکالت دوره چهارم انتخاب شد. در این مدت اشعار ملك الشعرا پخته تر و مشحون بمسائل سیاسی و انتقادات اجتماعی بود. بهار که در مچرای جدید افتاده بود مضامین و کنایات و استعارات و اصطلاحات تازه در شعر بکار میبرد ولی هیچوقت از سبک محکم خود خارج نمیشد.

کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ تحول عظیمی در اوضاع سیاسی مملکت پدید آورد که در حیات سیاسی و ادبی ملك الشعرا نیز تأثیری شگرف ایجاد کرد.

### عاشقان بی دینار

بروز نیک نماندم امید و جون مانده  
که صد هزار غم هست و نیست يك غمخوار  
فرشته ایست بر این بام لاچورد اندود مطالعات فریبشی  
که پیش آرزوی عاشقان کشد دیوار  
بیباغ رفتم تا خود چه حال پیش آید  
که باد راحت باش است و ابر لؤلؤبار

•••

بسبزه گفتم جاوید و زنده مانی، گفت  
سه ماه بیش نماندم بیازمودم پار  
بچشم نرگس گفتم چرا بر آبی؟ گفت  
بر آفتاب و سمن بنگریستم هموار  
بیاسمن گفتم نازه روی گشتی، گفت  
اگرچه عمر دو روز است نازه به رخسار  
سؤال کردم گل را که بر که میخندی  
جواب داد که بر عاشقان بی دینار



با آمدن نخستین روز اردیبهشت یکسال از روز درگذشت ملك الشعراء بهار گذشت. بی شك هیچگاه یاد او از سینه مردم عارف فراموش نمیشود. یاد بود مرگ او تصویرش را که یادآور صفای باطن و مراتب فضل وی میباشد ذریب صفحات مجله میسازیم. خدای او را بیامرزد.

